

کتاب الادوار فی الموسیقی

تألیف

صفی الدین ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر اورمیہ ای
(۶۱۳ - ۶۹۳ ھ . ق .)

پیشکش علییحییٰ ذکا، لغات فرہنگی

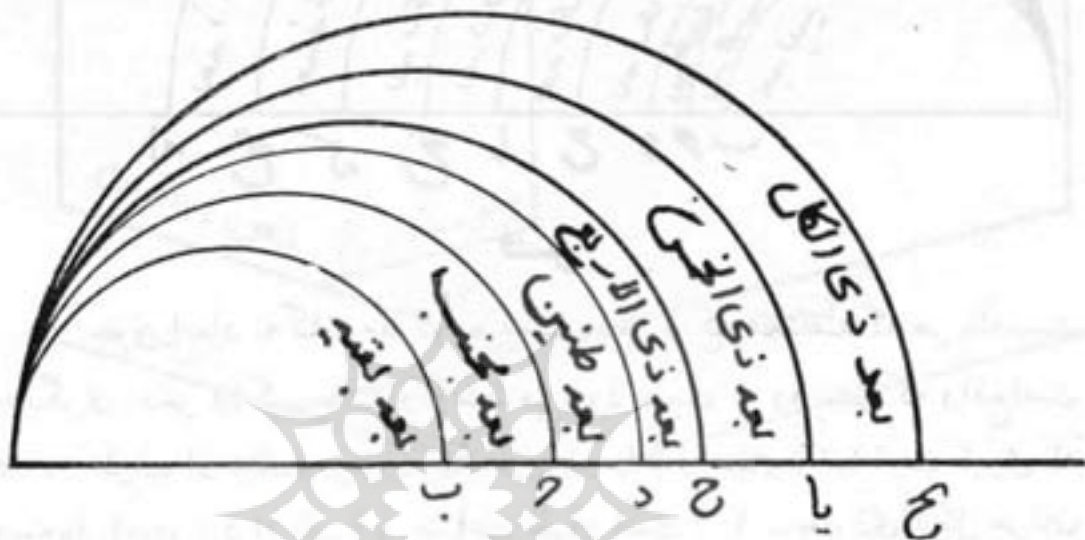
رتبہ ۴ - مع علوم انسانی

فصل

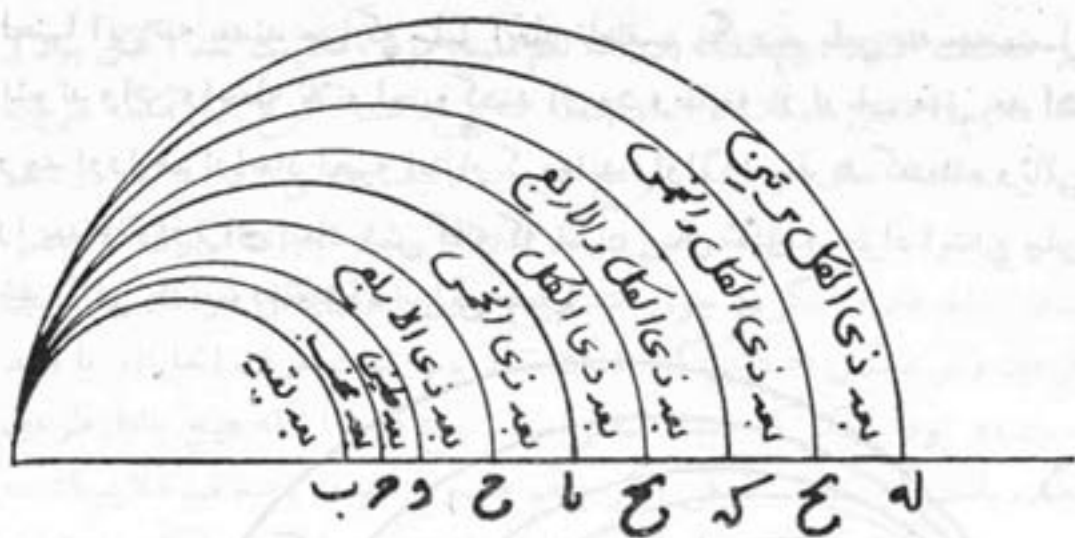
در نسب ابعاد ، مقرر است کہ ہر یک از قوای انسانہ را کمالی است بدو
مخصوص ، کہ نفس را از حصول آن کمال ، التذادی و بہجتی حاصل آید و از
عدمش متالم گردد ، و کمال قوہ ممیزہ در کمال تمیز است میان محسوسات ،
پس ہر گاہ دو نعمہ مختلف ممیز در کمیت استماع افتد و نفس بدان توجہ
نماید اگر نسب میان ایشان معلوم نگردد و تمیز میسر نشود آن سبب تالم و
تنفر بود و اگر میسر شود موجب التذاد و ابتہاج باشد ، و چون مراتب التذاد
بحسب تفاوت مراتب تمیز در سہولت و صعوبت متفاوت است درجات ملایمت

نیز مختلف افتد ، چندانکه ادراك نغم سهل بود ، ملایمت بعد اکمل بود و بعد ملایم را متفق خوانند و ابعاد متفقه سه نوع است : نوع اول آنکه هر يك از آن دو نغمه بجای آن دیگر واقع شود در تألیف سخنی ، و اگر هر دو باهم مسموع شوند یا متعاقب ، نفس را در ادراك نسبت تحیری فکری که مفضی بتألم باشد عارض نگردد چون بعد ا یح و آن را ذی الکل خوانند چه مابین طرفین وتر مشتمل است بر کل نغمات ثقال ، و نسبت طرف ا ثقل او با احد نسبت دو بود بایکی که نسبت ضعفی است . نوع دوم آنکه هیچ يك از طرفین بجای يك دیگر نشینند لیکن اگر باهم مسموع شوند یا متعاقب ملایم باشند ، و دو بعدند : اول چون بعد ا یا و آنرا ذی الخمس خوانند چه اکثر اقسام آن چهار بعد است مشتمل بر پنج نغمه ، و نسبت ا ثقل او با احد نسبت سه بود با دو که نسبت مثل و نصف باشد . دوم چون بعد ا ح و آنرا ذی الاربع خوانند چه اکثر اقسام آن سه بعد است مشتمل بر چهار نغمه ، و نسبت ا ثقل او با احد نسبت چهار است با سه که نسبت مثل و ثلث است . نوع سیم آنکه هیچ يك از دو نغمه بجای دیگری واقع نشود و اگر باهم مسموع شوند متنافر بود ، لیکن چون متعاقب گردند متفق و ملایم باشد ، چه ادراك نسب خفیفه بر سبیل تدریج میسر تواند شد و آن سه قسم است : چون بعد ا د و آنرا طنینی گویند و بعد ط عبارت از او است ، و نسبت ا ثقل او با احد نسبت نه است با هشت که نسبت مثل و ثمن باشد و چون بعد ا ح و آنرا بعد ح گویند و نسبت ا ثقل او با احد بر مقتضی تقسیم صاحب ادوار نسبت ده است با نه بالتقریب و آن چه فرموده نسبت مثل و ثلث خمس است که نسبت شانزده با پانزده باشد ، محل نظر و تأمل است و چون بعد ا ب و آنرا بقیه و فضلہ گویند و بعد ب نیز گویند و نسبت او در سابق معلوم شد و آنچه صاحب ادوار میگوید نسبت بیست است با نوزده بالتقریب مبنی بر آن است که دو بیست و شصت به بیست قسم سیزده گانه منقسم می گردد و چون از مقسم چهار مخرج شود بالضروره در اقسام کسر واقع شود قسمت بالحقیقه صحیح نیفتد و نسبت تقریبی بود و بعد بقیه اصغر ابعاد بود زیرا که میان طرفین او نغمه دیگر نتوان یافت که چون بایکی از آن دو مجموع گردد بعدی محصل شود چه تفاوت نغمتین بحدی رسد که احساس به- اختلاف ممکن نباشد و این سه قسم را ابعاد صغری و لعنیاات گویند و ماده جمیع

لحنها این سه بعدند چرا که سایر ابعاد نامنقسم نگردند باین سه بعد مستعمل نشوند و این واسطه ثلاثه لحنیه گفتند از مد و طایفه از ارباب عمل بعد اه و بعد اورا هم از ابعاد لحنیه اعتبار کرده اند و اول را بعد ه گفته اند و تانی را بعد و و از برای ابعاد شش گانه که نسبت میان تقال و حواد ایشان بیان شد مثالی باز نموده میشود بر این صورت :

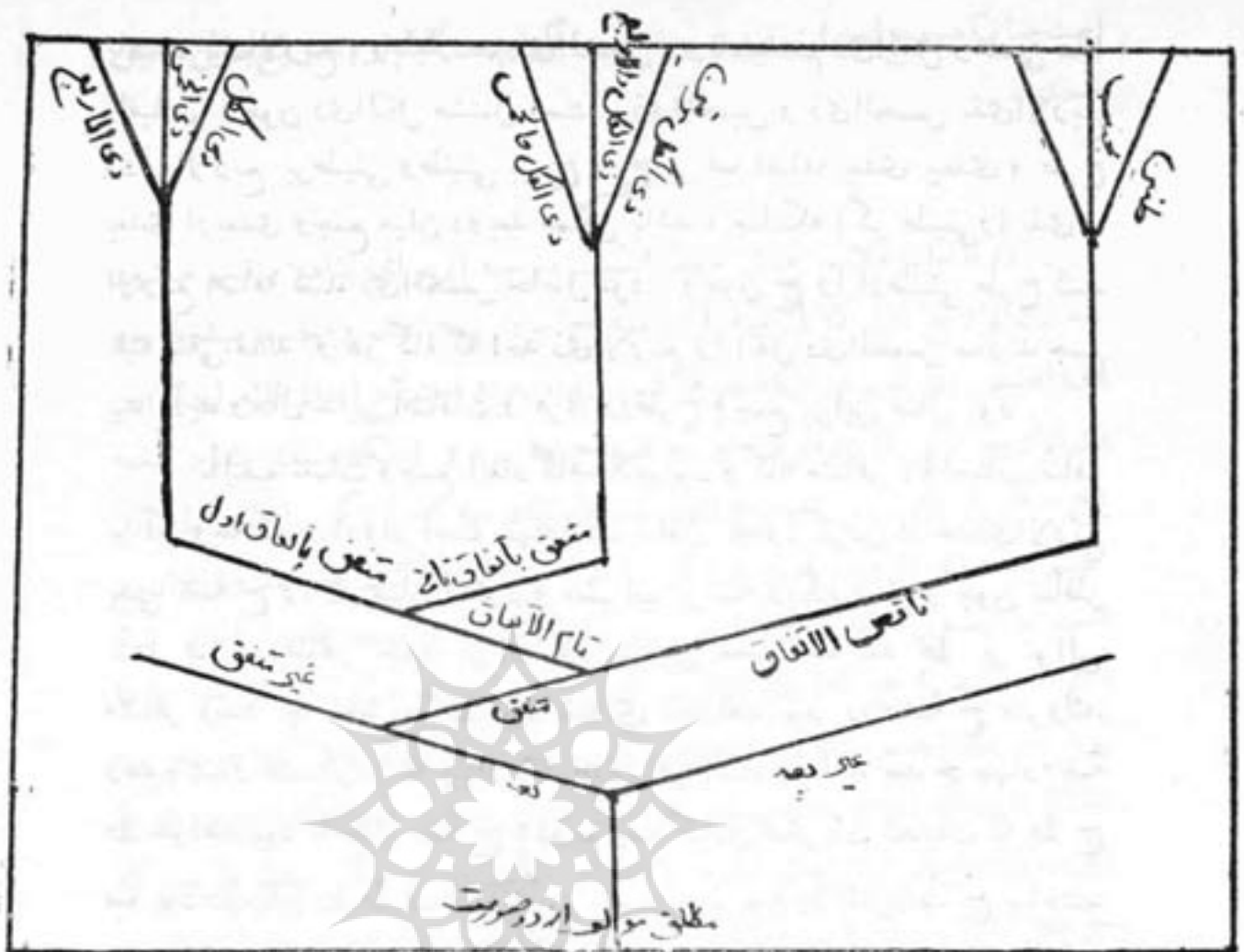


اما اهل این صناع در نصف آخر وتر، سه بعد دیگر یافتند متفق، چون بعد ا له و این را ذی الکل مرتین خوانند و نسبت طرف اقل او با احد نسبت چهار است بایکی چه نغمه اضعف نغمه یح است و نغمه یح ضعیف نغمه له پس نغمه ا ضعیف نغمه له باشد که چهار مثل است و ذی الکل مرتین خوانند چه مجموع نغمات تقال و نظایر آن از حواد در این نغمه موجودند پس گویا کل نغمات در او دوبار موجود شدند و لحنی را که ذی الکل مرتبه اولی بر آن مشتمل باشد جمع نام خوانند و لحنی را که ذی الکل مرتین بر آن مشتمل بود جمع نام کامل و چون بعد ا - که و آنرا ذی الکل و الاربع خوانند چه دو طرف این بعد مشتمل است بر یک بعد ذی الکل و یک بعد ذی الاربع و نسبت اقل او با احد نسبت هشت است باسه که نسبت ضعیف و ثلثین است و چون بعد اکح و آنرا ذی الکل و الخمس خوانند چه دو طرف این بعد مشتمل است بر یک ذی الکل و یک ذی الخمس و نسبت اقل او با احد نسبت سه بود بایکی که نسبت ثلثه امثال است و از برای ابعاد نه گانه مثالی باز نموده میشود در این صورت:



فصل

چون ابعاد نه گانه مذکور به حسب صغر و کبر مختلفند که هر يك نسبت بدیگری اصغر و اکبر باشد و اوسط می شود نسبت به دو بعدی که واقع است در دو طرف او منقسم میشود یکبار و اوساط و صغار. اما ابعاد کبری که مستعمل است نزد ارباب این صناعت چهار است: ۱ - بعد ذی الککل مرتین ۲ - بعد ذی الککل و الخمس ۳ - بعد ذی الککل و الاربع ۴ - بعد ذی الککل. و اما ابعاد وسطی دو بعد است: بعد ذی الخمس و بعد ذی الاربع اما ابعاد صغری سه است: ۱ - بعد طینی ۲ - بعد مجنب ۳ - بعد بقیه. ملایم ترین ابعاد بعد ذی الککل باشد بعد از آن ذی الخمس بعد از آن ذی الاربع بعد از آن ابعادی که بعد از آنهاست بترتیب و اما ذی الککل مرتین شبیه است به ذی الککل در مسموع. و ذی الککل و الخمس شبیه است به ذی الخمس. و ذی الککل و الاربع بذی الاربع و بدانکه ذی الککل مرتبه اولی و ذی الخمس و ذی الاربع و ثلاثه لحنیه را متفق باتفاق اول گویند، بواسطه آنکه ملایمت طرفین بی واسطه دارند. اما آن سه بعد اول را تام الاتفاق گویند، و ثلثه لحنیه را ناقص الاتفاق گویند، بواسطه آنکه بذات خود در مبانی واقع نشوند. اما سه بعد دیگری را که ذی الککل مرتین باشد و ذی الککل و الاربع متعلق باتفاق ثانی خوانند، بواسطه مشابهت این سه بعد هر آن ابعاد را که متفق اند باتفاق اول و از برای زیادتی ایضاح صورت مطلق مؤلف از دو صوت. و اصناف ابعاد مذکور شجره مرسوم گشت:



و گاه باشد که بعدی ببعدی مشتبه گردد بسبب اشتباه نغمه بنظیرش، چنانکه احد ذی الاربع پیش از طرف اتقل استماع افتد اشتباه بذی الخمس واقع شود زیرا که چون نغمه ۱ بعد از نغمه ۲ مسموع شود و یح نظیر ۱ بود چنان نماید که ح یح شنود وهم چنین اگر در ادای ذی الخمس ابتدا از طرف احد باشد اشتباه بذی الاربع واقع شود چه سماع ۱ بعد از ۲ یا موهم آن است که با یح مسموع شده است و بنا بر اشتباه گاه بود که بعد متنافر متفق نماید بسبب غلطی که قوه ممیزه را واقع شود چه از اتفاق تالیف نغمه بنغمه دیگر اتفاق تالیف آن نغمه با نظیر آن دیگری لازم نیاید و پوشیده نیست که سبب اشتباه در صورتین قایم مقامی است.

فصل

بعد از تخریج دساتین و تعیین ابعاد متفق و تحقیق نسب مفهوم شد که هر نغمه با ثانیه خود بعد بقیه باشد، و با ثالثه بعد ج، با رابعه بعد طنین، و

باهشتم ذی الاربع ، و با یازدهم ذی الخمس ، و با هجدهم ذی الكل و علی هذا
 القیاس. و چون ذی الكل مشتمل است بر ذی الخمس و ذی الخمس بذی الاربع
 و ذی الاربع بر طنینی و طنینی بر ج و ج بر ب اضافه بعدی بیعدی و طرح
 بعدی از بعدی و جمع میان دو بعد ممکن باشد ، چنانکه اگر طنینی را بذی -
 الاربع اضافه کنند ذی الخمس حاصل شود . و چون ج را از طنینی طرح کنند
 بقیه باقی ماند و هر گاه که احد ذی الاربع را اقل ذی الخمس سازند جمع
 پیدا آید و حال سایر اضافات و افراد در طرح و جمع بر این مثال بود .

تألیف نعمات و جمع ابعاد گاه ملایم بود و گاه متنافر ، و اسباب تنافر
 بر آن وجه که در ادوار است چهار است : اول تجاوز کردن از احد ذی الاربع
 یعنی نغمه ح را در میان گذارد و مضراب بر نغمه دیگر زنند و چون ناظر
 تأمل نماید ظاهر شود بر او که بر این تقدیر سه بعد ط بر توالی
 متنافر است چه احد بعد ط سیم نغمه ی خواهد بود در نغمه ح متروک .
 و هم چنین واقف گردد که چهار بعد ح متنافر است چه احد بعد ح چهارم نغمه
 ط خواهد بود باخلال نغمه ح . دویم جمع کردن صغریات لحنیات که ط ج
 ب بود در میان دو طرف ذی الاربع . سیم احد بقیه را اقل بعد ج ساختند
 یعنی تقدیم بعد ب بر ج . چهارم دو بقیه علی التوالی آوردن چه بعد ب بالذات
 متنافر است ، و بجهة تألیف نعمات ملایم می نماید . و بعضی از ارباب عمل را
 در سبب بودن اول و دویم نظر است چه دایره می یابند که با وجود آن سبب
 ملایم است چنانکه از استادان پیشین نقل شده که دایره ج ط ج ج ط ج که
 نعمات او اج و ط یا یج یج باشد ملایم است با آنکه تجاوز از احد ذی الاربع
 در او واقع شده و تصریح فرموده بملایمت و نغمه ح در آن موجود نیست ، و
 همچنین توالی چهار بعد ج را از اسباب تنافر شمرده و سبب تنافر نیست چرا
 که دو شعبه همایون توالی چهار بعد ح نموده اند و تصریح فرموده بملایمت .
 و در سبب چهارم نیز محل نظر و تأملست چه اگر توالی موصول بر محمول
 است آنچه صاحب ادوار میگوید قسم ب ح ط ب از اقسام ذی الاربع متنافر
 است بنا بر وجود سه سبب اخیر غیر مستقیم باشد و اگر مراد از توالی اعم است
 از موصول و مفصول باید که دایره بوسلیک و مثل آن چون عشاق و نوا متنافر
 بود و بطلان این ظاهر است ، مگر تقید بدان کنیم که در ذی الاربع واقع

است چنانکه جمیع لحنیات مقید بدین است، اگر چه در کلام قوم تصریح بدین تدقیق نیست.

فصل

در تألیف ملایم بعد از حفظ اسباب موجب از برای تنافر منقسم میشود بعد ذی الاربع اول که از نغمه ۱ تا نغمه ح بود بهفت قسم و منقسم میشود بعد ذی الخمس بنه قسم چنانکه شرط شود در او عدم اجتماع ابعاد ثلثه لحنیه در ذی الاربع ثانی که دو طرف او دو نغمه ح یه بود و اینکه منتقل نشود بنغمه یح مگر از یه . پس نغمه ح ذات نسبتین باشد چه او را اگر با نغمه ۱ اعتبار کنیم بعد ذی الاربع است و اگر با نغمه یه اعتبار کنیم هم بعد ذی الاربع است و چون فضل ذی الخمس بر ذی الاربع بین بعد طنینی است پس اگر به بعد ا ح که ذی الاربع اول است اضافه شود که از ح تا یا بود بعد ذی الخمس شود و همچنین اگر به بعد ذی الاربع ثانی که ح یه بود اضافه شود که از یه تا یح بود نیز ذی الخمس شود . و چنانکه این دو شرط دو بعد ذی الخمس مراعات نشود و اعتبار نکنیم در او مگر حفظ طرفین که ح یح است ممکن است انقسام او بسیزده قسم ، اما تقسیم بعد ذی الاربع که سمات بطبقه اولی و ظاهر است که ابعاد کبری را با ابعاد صغری تقسیم می کنیم . پس اول ابعاد مفروضه در او یا ط یا ج یا ب خواهد بود چنانکه اول ابعاد ط باشد لازم است اتمام او یا بدو بعد ط ب یا ب ط یا ج ح . و چنانکه اول ابعاد ج باشد لازم است اضافه شود یا ج ط یا ط ج یا ج ح ب . و چنانکه اول ابعاد ب باشد لازم است اتمام بعد به دو بعد ط و بس . باعتبار آنکه اضافه ج ط یا ط ج موجب تنافر است . اما ط ج بجهت عدم رخاء بتمام قسمت ، پس محتاج است با اضافه بعد بقیه که بعد ب باشد و حاصل میشود اخلال بتوقی سبب دویم و چهارم از اسباب تنافر و اما ج ط پس بجهت اخلال بتوقی سبب دویم و سیم و چهارم بنا بر این منقسم میشود بعد ذی الاربع بهفت قسم و صور اقسام آن بانغمات و القاب در این جدول نموده شده :

القاب	نغمات و ابعاد	ربع وتر
	ح ز و ه د ج ب ا	
عشاق	ح د د ا	الاول
	ب ط ط ط	
نوی	ح ه د ا	الثانی
	ط ب ط	
بوسلیک	ح ه ب ا	الثالث
	ط ط ب	
راست	ح و د ا	الرابع
	ج ج ط	
نوروز	ح ه ج ا	الخامس
	ط ج ج	
حجازی	ح و ج ا	السادس
	ج ط ج	
اصفهان	ح و ه ج ا	السابع
	ب ج ج ج	

و این هفت قسم هر قسمی چهار نغمه است که حاصل است از سه با بعد ، مگر يك قسم که پنج نغمه است از این جهت مسمی شده به بعد ذی الاربع . اما تقسیم بعد ذی الخمس که متمم بعد ذی الكل و مسمی است بطبقه ثانیه پس او منقسم است بدوازده قسم بظریقیکه در جدول است با نغمات و القاب و صور اقسام .

	نغمات و ابعاد		القاب
	یح بز یو به بد بیج بب یا ی ط ح		
	الاول	یح به بد یا ط ب ط ح	عشاق
	الثانی	یح به یا بب ط ب ط ح	نوی
	الثالث	یح به بب ط ط ط ب ح	بوسلیک
راست	الرابع	یح به بیج یا ط ج ط ح	پنجگاہ زابل
حسینی	الخامس	یح به بب ی ط ج ج ح	عشیرا بشرط اضافه ط براول
حجازی	السادس	یح به بیج ی ط ج ج ح	عزال
	السابع	یح به بب ی ط ب ج ح	همایون بشرط حذف ط
اصفهان	الثامن	یح بز به بیج ب ج ج ج ح	پنجگاہ زابل
عراق	التاسع	یح بز به بیج ی ب ج ج ج ح	روی عراق بشرط حذف ب
	العاشر	یح بز بد یا ی ج ج ط ب ح	بزرگ
	الحادی عشر	یح بو بیج بب ی ج ط ب ج ح	زیر افکند بزرگ
	الثانی عشر	یح بو بیج یا ج ط ج ط ح	نیریز صغیر

این است جمیع اقسام طبقتین و نغمه اح یه یح در جمیع اقسام نه گانه موجود است و مسمی است این اقسام بنغمات ثابته و نغمه یه در بواقی مفقود است و مسمی است این اقسام بنغمات مبتدله و قسم عاشر متنافر می نماید که جمع شده در او میان ابعاد ثلثه لحنیه و لکن نظر بآنکه بعد بالکل مرکب است از دو بعد ذی الاربع و یک بعد ط چنانکه تقسیم شود اولاً بعد اح و بعد یا یح بدون جمع ابعاد ثلثه لحنیه و بعد ط که متمم بالکل است واقع سازند در وسط و قسمت کنند بدو بعد ح ب پس جمع میان ابعاد ثلثه لحنیه لازم نیاید و چنانکه اضافه کنند هر یک از این جماعت را دایره خوانند بدان سبب که اول نغمه ا است و آخر نغمه یح که قایم مقام ا است پس گویا از نغمه ا ابتداء شده و باز باو منتهی شده و لازم نیست که ابتداء دایماً در دوایر از ا باشد و انتهای یح چه از هر نغمه از نغمات هفده گانه که ذی الکل بدان محیط است ابتداء کنند با رعایت ترتیب و باز بهمان نقطه منتهی شود دایره خواهد بود بی تفاوت نهایت این است که اهل این صناعت گویند که این دایره در غیر طبقه واقع شده و در صورت اول که ابتداء از نغمه ا بود در انتهای نغمه یح گویند که دایره در طبقه خود واقع شده .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی